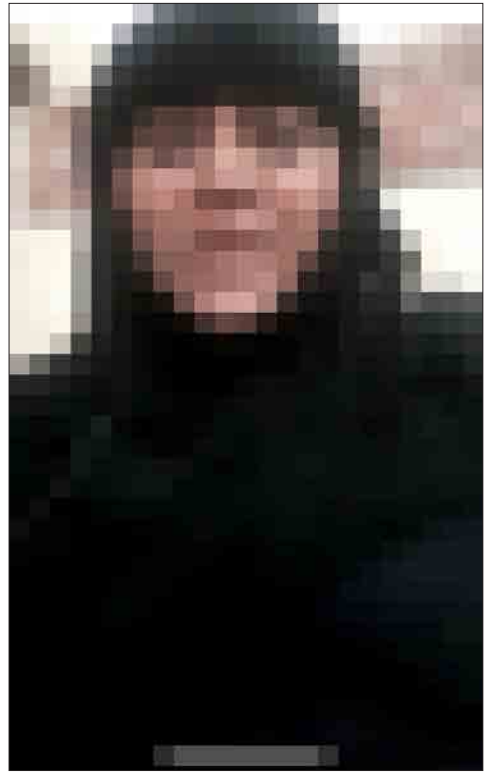


گزارش «شهروند» از زندگی کودک همسری نسل به نسل یک خانواده

کودک بیوه بخت برگشته



مریم رضاخواه - بهاره شبانکارزبان
 ۴۰ میلیون گرفتند تا زهرای ۱۳ ساله را عروس کردند. ۲ سال از آن روز می‌گذرد اما حالا زهرا با بغض سنگین از این ۲۴ ماه می‌گوید. زهرا قربانی فقر بود همانطور که مادر و خواهرش بودند. نسرین با امیدی که در دل داشت، ۲ دخترش را به خانه بخت روانه کرد. اما بخت برای زهرا با اوزه خوشبختی عجیب نبود و جدایی نصیبش شد. در کنار مادر شوهرش رنج کشید و به امید آمدن ناجی و باطل شدن طلسم، روزها را سرگرد اما کسی برای نجات زهرا نیامد. عروس ۱۳ ساله با چمدانی پر از امید و آرزو به خانه شوهر رفت اما با کوله باری از ناامیدی و حسرت یک ماه است که به خانه پدرش برگشته. باید همان ۴۰ میلیونی را که گرفتند را به داماد پس دهند تا مهر طلاق بر شناسنامه این دختر کوچکی که عروس شده است ثبت شود.

شروع یک رنج

خانه‌ای با یک اتاق کوچک و پذیرایی کوچک‌تر از اتاق خواب آن، در خوزستان اهواز خانواده‌ای را در دل خود جای داده که با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند. غریبه‌های ساعت بادلوسوزی هرچه تمام‌تر از پس هم گذر کردند تا شاهد حرف‌های پراز حسرت نسرین باشند. نسرین مادر خانواده متولد ۶۲ است با ۵۵ فرزند اما شبیه ۵۰، ۵۵ ساله‌هاست. نسرین بغضش را در پشت کلمات پنهان می‌کند و با آبروداری، از زندگی و دخترش دفاع کرد. «دو سالی رانان می‌پختم و می‌فروختم تا کمک خرج باشم، اما دیگر بوجه برای این کار راه ندارم. چشم به آسمان خدایم. فقط توکم به اوست. ۱۵ سال بود که ازدواج کردم. دختر بزرگم، عاطفه را در ۱۵ سالگی شوهر دادم. الان یک دختر سه ساله دارد. از زندگی‌اش ناراضی نیستم، اما ناراضی بودنش هم فرسخ‌ها فاصله است. ۷ سال است شوهرم صرع دارد و نمی‌تواند سر کار برود. کنج این خانه فقیرانه افتاده. هرچه نامه‌های دکتر را به خیریه‌ها نشان دادند، ناجی برای مرحوم زخم‌های زندگی‌شان پیدا نکردند. «قبل از اینکه مریض شود، کارش این بود که نزدیک فلکه‌های اصلی خیابان می‌ایستاد تا با بربرد اما صرع‌مانش را برید و اجازه نداد سرپا بایستد. خرج مان به سختی می‌گذرد. حتی بخاری برای گرم کردن مان نداریم. یک موسسه خیریه‌ها را گاهی مبلغی برای کمک به ما می‌داد تا اینکه با ازدواج دختر دوم آن مبلغ ناچیز را هم قطع کردند.»

داستان یک اشتباه

صدایش پراز غم و اندوه است. فشار زندگی باعث شده بود صدایش به سختی از گلو بیرون بیاید. با اندوه داستان اشتباهش را با جملات تکرار می‌کند. «همین موسسه باعث بدبختی دخترم شد. آن قدر آمدند و

رفتند و زیر گوشم حرف‌های امیدوارکننده زدند تا راضی شدم دخترم را با دست‌های خودم بدبخت کنم. زنی که از موسسه خیریه می‌آمد، زهرا را برای پسر عمه بانی موسسه زیر نظر گرفته بود. مدام از ما و فرهنگ مان تعریف می‌کرد. مرتب زیر گوشم تکرار می‌کرد: درست است که خانواده شما از وضع مالی چندانی برخوردار نیست اما نجابت دخترت به دنیایم ارزد. محمد، دخترت را خوشبخت می‌کند. خانواده داماد وضع مالی خوبی دارند. زهرا خوشبخت می‌شود. خوب می‌خورد، خوب می‌پوشد و خوب راه می‌رود. کلاس ششم برایش کافی است. آینده‌اش با ازدواج با محمد تضمین می‌شود. به دخترم گفتم می‌روی جایی که غم به دلت نمی‌شیند و آرزوهایت برآورده می‌شود. زهرا همیشه آرزو داشت لباس‌های خوب بپوشد و در خانه برای خودش برویایی داشته باشد، این شد که جواب مثبت دادیم و با یک دنیا آرزو، زهرا را روانه خانه شوهر کردیم.»

از دود کردن اسپند تا طلاق

تصویر عذاب دخترش در این ۶ ماه به سمت ذهنش پرتاب شد. نسرین با لهجه‌ای عربی سعی کرد تصویر تکراری که روز و شبش را گرفته، با کلماتی ساده کنار هم بچسباند. «یک ماهی می‌شود که دنبالش رفتم و پیش خودمان زندگی می‌کنم. دلم طاقت نیاورد، هیچ مادری تحمل رنج کشیدن فرزندش را ندارد. اگر دنبالش نمی‌رفتم از شدت گرسنگی و ضعف هلاک می‌شد. در این یک ماه حتی یک نفر، یک بار هم به دنبال زهرا نیامد.» بغضش را با کلمه‌ای که میان لب‌هایش نگه داشته بود قورت داد و به سختی جملات را از دهانش رها کرد. «آن قدر دخترم را زدند، زدند، زدند تا دیگر جاننش درد نمی‌کرد. زهرا چهار روز گرسنه بود، همسایه‌ها تماس گرفتند که دخترت را از خانه بیرون انداختند. گیس‌های دخترم را دور دستش کشید تا زهرا از حال رفت. مادر شوهر و پدر شوهر زهرا با هم مشکل داشتند. مادر شوهر دخترم مدام فکرمی کرد زهرا می‌خواهد او و پسرش را جادو کند.» نسرین مادر زهرا با اینکه چند کلاسی بیشتر درس نخوانده بود ولی طرز فکرش با سوادش رانمی‌شد در یک کفه ترازو جادو و از طرز فکر بالایی برخوردار بود. با پوزخندی تلخ ادامه داد. «اگر جادو و بلد بودیم و جادو اثر داشت ما برای زندگی خودمان انجام می‌دادیم. پسر اولش با دختر خاله‌اش ازدواج کرده بود. برای همین با عروس اول مهربان بود، اما دختر بخت برگشته من را اذیت می‌کرد. تازه عروس بود، دلش می‌خواست برای خانه‌اش اسپند دود کند که این ماجرا شروع شد. هر قدمی که برمی‌داشت مادر شوهرش گمان می‌کرد می‌خواهد جادویش کند. شوهرش محمد ۲۰ سال دارد. محمد را دوست دارد اما او هم

به حرف مادرش گوش می‌دهد و فکر می‌کند زهرا دروغ می‌گوید. تا می‌توانست دخترم را می‌زد و فحش می‌داد.»

تهمت‌هایی که زندگی‌ام را خراب کرد

زهرا فارسی نمی‌داند و از سخن گفتن طفره می‌رود. هنوز دل می‌کند. با چهره‌ای غمگین و لبخندی تلخ از سر خجالت به واسطه مادرش صحبت می‌کند. «کلاس ششم بودم که به خواستگاری آمدند. دلم می‌خواست درس بخوانم اما فکر کردم با ازدواج با محمد خوشبخت می‌شوم برای همین درس را رها کردم.» سنگینی دست شوهر را هنوز حس می‌کند. تصویر کتک‌های محمد از جلو چشمانش پاک نشده است. الفاظ زشت محمد در سرش می‌چرخد. شب‌ها پلک‌هایش از ترس به هم جفت نمی‌شوند. زخم‌زبان‌ها، بی‌اعتنایی‌ها و زنگ‌خنده‌های تمسخرآمیزشان، راحتش نمی‌گذارند. با چشمانی غمگین و چهره‌ای معصوم روبه مادرش عربی می‌گوید: «رابطه پدر شوهرم با من خوب بود. گاهی دلش برابم می‌سوخت، اما از مادر شوهرم می‌ترسید. خانه آنها سه طبقه بود. من در طبقه سوم بودم و مادر شوهرم طبقه اول. سرمایه‌دار بودند اما فایده‌ای نداشت من آرامش نداشتم.»

دو روز از عروسی گذشته بود که به باغ رفتیم. مادر شوهرم جایی که داخل کلمن بود را نخورد و گفت که می‌خواهی مرا جادو کنی. این تهمت‌ها زندگی‌ام را خراب کرد. همین که جواب دادم این کارانکردم مراد.» بغض راه کلویی را گرفت و راهی برای بیان کلمات باقی نگذاشت، دستش را به سرش کشید و تصویری از جلوی چشم‌هایش رد شد. «گیس‌هایم را می‌کشید هنوز فرق سرم درد می‌کند. آخرین مشکلمش با من بر سر دود کردن اسپند بود. خیال کرد می‌خواهم او را جادو کنم. عصبانی شده بود سرگرم آمدن من را آن قدر کتک زد تا از حال رفتم. چند ساعت



بعد وقتی دوباره سراغم آمد اول فکر کردم برای دلجویی آمده است. همه جا را گشت، همه جا را زیرورو کرد. هرچی مواد غذایی بود را با خود برد.»

از میان جملات زهرا که به عربی شنیده می‌شدند والا در میان کلمات آشنا بود. نسرین که سنگینی بغض روی کلماتش نشسته بود واژه‌های زهرا را به فارسی برگرداند. «حتی به نمک آشپزخانه رحم نکرد، والا.»

از ترس خوابش نمی‌برد

مادر زهرا‌هایی از سردل کشید. «زهرا دلش نمی‌خواهد به خانه مادر شوهرش برگردد. در این مدت که هیچ‌کس پی زهرا نیامده ولی اگر بیاید هم زهرا راضی نمی‌شود. دوست دارد تحصیلش را ادامه دهد اما ما بود چه ادامه تحصیل هم نداریم. اگر بخواهیم طلاق دخترم را بگیریم باید ۴ میلیون تومان به خانواده داماد بدهیم. همان پولی که برای بردن زهرا به ما دادند. پولی نداریم که به آنها بدهیم. اگر این پول را هم بدهیم بر ایمان گران تمام می‌شود. آبرویمان در محل می‌رود. در اینجا رسم نیست دختر طلاق بگیرد. زهرا هم به راحتی راضی نمی‌شود. حرفش این است که زندگی با محمد را به شرطی قبول می‌کند که خانه‌ای جدا تهیه کند و مادر شوهرش تهمت جادو و جنبل نیندد. زهرا شب‌ها با ناله از خواب می‌پرد. می‌ترسد کسی او را بزند. دخترم مثل گلی که به آن رسیدگی نشود پژمرده شده است. نزدیک غروب دلش می‌گیرد و گریه می‌کند با همه این دلگیری‌ها، ادامه تحصیل را به زندگی با محمد و خانواده شوهرش ترجیح می‌دهد. اما هیچ چیز جور نیست. نه هزینه تحصیل، نه ۴ میلیون برای آزاد کردن دخترمان، هیچ چیز.»

چین‌های صورتش با اندوهی که در چهره جای داده بود قوت گرفت و سعی کرد با لبخندی از سر ناچاری درد دل‌هایش را در دل دفن کند.

افزایش ۴۰۰ درصدی مرگ در حوادث چهارشنبه آخر سال

۲۶۳ تن در حوادث چهارشنبه آخر سال تا روز ۲۴ اسفندماه مصدوم شدند. این در حالی است که در این مدت ۵ نفر جان خودشان را از دست داده‌اند.

مجتبی خالدی درباره آخرین آمار مصدومان و جانباختگان حوادث آخرین چهارشنبه سال گفت: «بر اساس آمارهای اورژانس از اول تا ۲۴ اسفند ماه ۲۶۳ نفر بر اثر حوادث چهارشنبه آخر سال دچار مصدومیت شدند که از این تعداد ۶۸ نفر بستری شدند.»

او با بیان اینکه ۱۸۴ نفر به مراکز درمانی منتقل شده و ۶ نفر در محل درمان شدند، گفت: «متاسفانه تاکنون ۵ نفر جان خود را از دست دادند.» سخنگوی سازمان اورژانس کشور با بیان اینکه ۸۵ درصد آسیب‌دیدگان استفاده‌کننده مواد مخترقه و ۱۵ درصد عابر بودند، گفت: «۳۴ درصد دچار سوختگی، ۲۷ درصد دچار آسیب به چشم، ۱۲ درصد دچار قطع عضو و ۲۷ درصد دچار سایر آسیب‌ها شدند.» خالدی ادامه داد: «۹ درصد آسیب‌دیدگان زن و ۹۱ درصد مرد بودند. از تعداد کل مصدومان ۱۲ نفر میانگین سنی کمتر از ۶ سال، ۱۷۵ نفر ۶ تا ۱۸ سال، ۴۰ نفر ۱۸ تا ۲۹ سال و ۳۶ نفر ۲۹ تا ۶۰ سال داشتند.» تعداد جانباختگان حوادث چهارشنبه آخر سال نسبت به مدت مشابه سال ۹۸، ۴۰۰ درصد افزایش داشته است. همچنین تعداد کل آسیب‌دیدگان نیز نسبت به مدت مشابه ۲۲۱ درصد افزایش یافته است.

اعدام عاملان تجاوز گروهی در خراسان رضوی

چهار متهم معروف به «کفتارهای کوه‌های فریمان» که حدود شش ماه پیش با تعرض به یک زوج کوهنورد در ارتفاعات سفیدسنگ شهرستان فریمان واقع در مرکز خراسان رضوی، زن کوهنورد را در مقابل چشمان شوهرش مورد تجاوز قرار داده بودند صبح ۲۵ اسفند مجازات شدند.

مهرماه امسال در منطقه سفیدسنگ شهرستان فریمان، پرونده‌ای با موضوع تجاوز به عنف و آدم‌ربایی با تهدید در شعبه اول بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب آن شهرستان تشکیل شد.

پس از شناسایی عوامل جنایت و انجام تحقیقات برای چهار متهم پرونده کیفرخواست صادر شد.

با صدور کیفرخواست از سوی دادسرای عمومی و انقلاب فریمان، پرونده برای ادامه رسیدگی به دادگاه کیفری یک استان خراسان رضوی ارسال و به صورت ویژه مورد رسیدگی قرار گرفت. پس از انجام تحقیقات و اقدامات قانونی لازم رأی مجازات متهمان توسط دادگاه کیفری یک استان خراسان رضوی صادر و با اعتراض متهمان و وکلای آنها پرونده برای ادامه رسیدگی به دیوان عالی کشور ارسال و در نهایت شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور با بررسی کلیه محتویات پرونده، رأی شعبه اول دادگاه کیفری یک استان خراسان رضوی مبنی بر اعدام این چهار نفر با طناب دار را در محل زندان مرکزی مشهد تأیید کرد و این حکم صبح دوشنبه پس از طی تشریفات قانونی در محل زندان مرکزی مشهد اجرا شد.

مهرماه امسال چهار مرد تبهکار در محدوده سفیدسنگ شهرستان فریمان ضمن تعقیب یک زن و شوهر کوهنورد، با بستن دست شوهر به همسرا در مقابل چشمانش تجاوز کرده بودند.

اهمیت موضوع و درخواست عمومی موجب ورود اداره کل اطلاعات خراسان رضوی به این پرونده شد که در نهایت با شناسایی و دستگیری مجرمان توسط سربازان گمنام امام زمان (عج) و تحویل آنها به مرجع قضائی خاتمه یافت. یک نفر از این مجرمان در بوشهر، یک نفر در روستاهای حوالی قوچان و دو نفر دیگر آنها در محله‌ای واقع در حاشیه شهر مشهد دستگیر شدند.

۱۶ نفر از عاملان تیراندازی در خرمشهر دستگیر شدند

۱۶ نفر از عاملان تیراندازی در مراسم ترحیم در منطقه زهیریه خرمشهر شناسایی و دستگیر شدند.

پس از اعلام مرکز فوریت‌های پلیس ۱۱۰ در خصوص تیراندازی افرادی در مراسم فاتحه‌خوانی در منطقه زهیریه خرمشهر، شناسایی و دستگیری عاملان تیراندازی در دستور کار پلیس امنیت عمومی و ماموران انتظامی این شهرستان قرار گرفت.

۱۶ نفر از عاملان تیراندازی را شناسایی و با هماهنگی مرجع قضائی در چند عملیات غافلگیرانه آنها را دستگیر کردند. در پی برگزاری این مراسم موضوع به دادستانی خرمشهر برای برخورد قانونی گزارش شد. اکثر افراد حاضر در این مجلس ترحیم از مناطق دیگر به خرمشهر سفر کرده بودند.